

11ام سپتمبر و تصورات ضربت ناپذیری ایالات متحده امریکا

زمینه ساز روند صلح دمو کراتیک در افغانستان-

1. پیشگفتار

2. حمله دهشت افگانه بر نیویارک و واشنگتن، بیانگر ضربت پذیری امپراتوری امریکا
 3. تاثیر حملات دهشت افگانه در امریکا بر افغانستان
 4. یازدهم سپتمبر و کشورهای همسایه
 - 4.1 مواضع کشور های دچار مخمصه عربی
 - 4.2 کشور های روسیه، چین و هند: اولویت صوابدید کوتاه مدت نظر به الزامات راهبردی
 - 4.3 جمهوری های آسیای میانه: فرصت تازه برای رهایی از خطر بنیادگرایی
 - 4.4 جمهوری اسلامی ایران: پیچیدگی سیاسی ناشی از تضاد دو دشمن
 - 4.5 پاکستان: بازنده بازی سیاسی با نیرنگ تازه
- چکیده مطالب: 11 ام سپتمبر بمثابة چرخشی در دگرگونی های سیاسی و راهبردی

1. پیشگفتار

پس از حمله دهشت افگانه بر "مرکز جهانی تجارت" در نیویارک و حمله بر وزارت دفاع امریکا در واشنگتن در 11 ام سپتمبر 2001، مبارزه علیه تروریسم بین المللی بمثابة هدف اساسی حکومت امریکا اعلام گردید. از آنجاییکه قلمرو طالبان پایگاه اصلی القاعده، شبکه دهشت افگنی جهانی تشخیص گردید، همچنان نظر به آنکه گروه طالب از تسلیمی اسامه بن لادن، رهبر القاعده به ایالات متحده امریکا سر باز زد، راهکار ضد دهشت افگنی امریکا نخست منجر به دگرگونی های بنیادی در سرزمین هندوکش گردید. موازی به آن، نظر به محتوای "جهان وطنی" دهشت افگنی گروه جهادی، جهانیان و بویژه کشور های همسایه افغانستان در دوراهی قرار گرفتند، بنوعی که این کشور ها می بایست در قبال مبارزه با دهشت افگنی تصمیم بگیرند. درین نوشته نخست نگاهی بر ضربت پذیری امنیتی امریکا انداخته می شود، سپس تاثیرات مبارزه ضد دهشت افگنی امپراتوری امریکا بر افغانستان مورد بحث قرار می گیرد و در اخیر مواضع مختلف و قسما متضاد کشور های همسایه افغانستان تحت غور قرار میگیرد.

2. حمله دهشت افگانه بر نیویارک و واشنگتن، بیانگر ضربت پذیری امپراتوری امریکا

بنا به تفسیر رسمی حکومت امریکا، 19 تن از دهشت افگنان به تاریخ 11 ام سپتمبر چهار هواپیمای مسافربری امریکا را ربودند. دو هواپیما خود را به "برجهای توأمان"، مرکز تجارت جهانی در نیویارک زدند، سومین هواپیما خود را به پنتاگون یا وزارت دفاع امریکا در واشنگتن متصادم ساخت چهارمین هواپیما در پنسلوانیا سقوط کرد. در نتیجه این حادثه بیش از سه هزار نفر که به 80 کشور و ملیت تعلق داشتند، جان باختند. شب هنگام جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور امریکا از "دفتر بیضوی شکل" در کاخ سفید سخنرانی عاطفی بی عنوانی ملت امریکا ایراد نمود و در آن اظهار داشت که "حملات دهشت افگانه می توانند بنیاد یک ساختمان بزرگ را برکنند اما نمی توانند اصول اساسی امریکا را تکان دهند" بنا به گفته بوش، دشمن تنها امریکا را مورد حمله قرار نداده است، بلکه بر همه انسانهای صلح دوست در جهان حمله نموده است.

حمله دهشت افگانه با این ابعاد تخریبی باورنکردنی اش همچون زخمی بر قلب امپراتوری امریکا بود. هر امریکایی با این حمله خود را شخصاً مورد حمله، مصیبت زده و تحقیر شده احساس می کرد.

قبل از این، حمله ای بر بحریه امریکا در پرل هاربور واقع در جزیره "اوهو" ی هاوایی در 7 ام سپتمبر 1941 توسط نیروهای جاپانی صورت گرفته بود. تخریب بخش بزرگ بحریه پاسفیک امریکا در پرل هاربور، که آغاز جنگ امریکا و جاپان را اعلام نمود، هزاران کیلومتر دورتر از مرکز قدرت امریکا در واشنگتن قرار داشت. این حمله هنگامی صورت گرفت که رسانه های آن زمان نمی توانستند تصاویر دهشت بار حادثه را آنطوری که در "طبقه صفر" در نیویارک اتفاق افتاد، با سرعت پخش نمایند. برعکس آن، در 11 ام سپتمبر 2001 مرکز اقتصادی، سیاسی و ساختارهای نظامی امریکا به شدت تمام مورد حمله قرار گرفتند و آنهم در دورانی که رسانه های گروهی هزارها و ملیون ها خبر و تصویر را در سر تا سر جهان برق آسا پخش مینمایند.

حادثه یازدهم سپتمبر یک بعد تاریخی را نشان می داد، چیزی که بیشتر از یک چالش نظامی برای ابرقدرتی بود که در رقابتهای ایدئولوژیک و نظامی با ابرقدرت شوروی در زمان جنگ سرد، پیروز برآمده بود.

این حمله دهشت افگانه بیانگر چنان حمله یی بر مجموع امپراتوری امریکا بود که واشنگتن به هیچ صورت نمی توانست هضمش بکند. به پرسش حاد واکنش به این حمله در حکومت امریکا با بسیار عملگرایی پاسخ گفته شد. در درون حکومت امریکا در این مورد مباحثاتی صورت گرفت که با حمایت یک ائتلاف بین المللی در اسرع وقت به همه وسایل دست داشته به این حمله پاسخ گفته شود. کالین پاول وزیر خارجه ایالات متحده امریکا برای ایجاد یک ائتلاف بین المللی می بایست نگرانیهای متحدان، مقاومت های بنیادی سایر حلقه های فرهنگی و آشفستگی های کشور های همجوار افغانستان را رفع میکرد.

میزان قهار تخریباتی که در نتیجه این حمله در امریکا به وجود آمد، منجر به چنان تاثیرات تکانه دهنده یی شد که به هیچ صورت نمی توانست محدود به کشور "امکانات نامحدود" بماند. همبستگی عام کشورهای غربی با ایالات متحده امریکا که در چهارچوب "ائتلاف بین المللی ضد

دهشت افگنی" ابراز شد و به صورت خاص "همبستگی نامحدود" ی که توسط گیر هارد شرویدر، صدر اعظم آن وقت آلمان اعلام گردید، به هیچ صورت صرفاً یک ژست سیاسی متحدان در برابر امریکا نبود. آنها نیز خطر بالقوه یی را که از جانب جهادی های سلفی، "انترناسیونالیستهای اسلامگرای" سنخ جدید، شهرهای بزرگ اروپا را تهدید می کند، در نظر آوردند. جورج دبلیو بوش نیز شخصاً اصولاً بر کسب همبستگی اروپائیان مطمئن بود. با وجود آنهم برخلاف امریکائیان، اروپائیان پیوسته اذعان نموده بودند که دهشت افگنی یک محصول پیچیده وضع اجتماعی و اقتصادی است و دهشت افگنی را نمی توان تنها از طریق نظامی از میان برد.

3. تاثیر حملات دهشت افگانه در امریکا بر سر زمین هندوکش

حملات دهشت افگانه در 11 ام سپتمبر 2001 در نیویارک و واشنگتن، از بسیاری جهات صحنه سیاسی را در جامعه بین المللی و در نتیجه آن انکشافات سیاسی و نظامی را در افغانستان تغییر داد. همکاری همه جانبه شبه نظامیان طالب در افغانستان با شبکه دهشت افگنی "القاعده" منجر به آن گردید که ساختار نظامی ملیشه های طالبان و مخفی گاههای القاعده در کشور هندوکش هدف جنگ بین المللی علیه دهشت افگنی قرار گیرند.

حملات هوایی گسترده ائتلاف نظامی برای مبارزه علیه دهشت افگنی زیر فرماندهی ایالات متحده امریکا در افغانستان، از نگاه تاثیر جانبی سیاسی اش یک تحول بنیادی را در تاریخ درد آلود این کشور به وجود آورد. با بیرون راندن واحدهای ملیشه های طالب از شهرهای بزرگ و ورود نیروهای "اتحاد شمال" شرایط مساعدی برای شکل گیری یک دولت چندین قومی در افغانستان به وجود آمد.

جورج دبلیو بوش رئیس جمهور ایالات متحده امریکا به تاریخ 20 ام سپتمبر در برابر کنگره امریکا، شبکه القاعده را به مثابه یک سازمان تروریستی و اسامه بن لادن را به مثابه طراح و آمر اصلی آن معرفی نمود.

در یک چشم بهم زدن، همینکه دهشت القاعده کابوسی برای امریکائیان می گردد و بدین ترتیب مایه ترس و انزجار غربیان می شود، افغانستان بار دیگر در افکار عامه جهان مطرح می گردد. از آنجایی که بوش تنها طراح ادعا شده "دهشت افگنی بین المللی" نه، بلکه کسانی را هم که به آنها پناه داده بودند، مسئول این حادثه معرفی کرد، سرنوشت سیاسی طالبان را نیز رقم زد. البته امریکائیان شتابزده و ناسنجیده حمله نکردند. تا هفتم ماه اکتوبر آنها 26 روز ضرورت داشتند تا هواپیماهای نظامی ایالات متحده را علیه زیرساخت های نظامی القاعده و ملیشه های طالبان جا به جا سازند. ایالات متحده امریکا برای آن به این زمان نیاز داشت که در بدو امر یک ائتلاف بین المللی را علیه دهشت افگنی به وجود آورد. در این ائتلاف می بایست در این برهه ی زمانی بخشی از کشتی های جنگی ایالات متحده امریکا از شرق آسیا به بحر هند، در جنوب پاکستان منتقل می گردید.

گفته می شود که در بدو امر حکومت امریکا کوشش نمود تا به کمک جنرال پرویز مشرف فرمانروای نظامی پاکستان، ملامحمد عمر، رهبر طالبان را به این ترغیب نماید تا اسامه بن لادن را به آن کشور تسلیم دهد. به تاریخ 20 ام سپتمبر در کابل "شورای علمای اسلامی" که مشتمل از 1000 نفر بود، تسلیم دهی اسامه بن لادن را به امریکا رد نموده، اما اعلام نمود که اسامه بن لادن می تواند "داوطلبانه" افغانستان را ترک بگوید.

حملات انبوه نیروهای هوایی ایالات متحده امریکا در بخشهای مختلف افغانستان به این منجر شد که ملیشه های طالبان از شهرهای مهم افغانستان بزودی عقب نشینی نمایند. اعضای القاعده در مجموع به مقاومت شدیدی دست زدند. پایتخت کشور درست در 13 ام نومبر سقوط کرد.

تصرف کابل بدون تردید یک پیروزی نظامی بزرگ بود که "اتحاد شمال" بدون بمباردمان هنگفت امریکاییان نمی توانست چنان دراماتیک بدان نایل آید. با تصرف پایتخت تنها یک پیروزی نظامی نه، بلکه یک تحول عمیق پس از دو دهه جنگ داخلی خونین در سرزمین هندوکش رونما گردید: پیروزی نظامی - قطع نظر از اینکه توسط کدام جناح مورد منازعه به دست آمده است - هنگامی پا می گیرد، که با یک راه حل سیاسی همراه باشد، که در آن مشارکت نمایندگان سیاسی همه اقوام تضمین شده و شمولیت همه اقوام افغانستان در حکومت مرکزی ممکن گردد. جامعه بین المللی این را قبول کرده است که برای با ثبات گردانیدن ساختارهای جدید، تدابیر امنیتی و حمایت اقتصادی لازم است. برای یافتن قاعده یی جهت یک راه حل سیاسی در مذاکرات پترزبرگ، در جوار شهر بن جمهوری فدرالی امان تحت سرپرستی ملل متحد تلاش به عمل آمد. با توافقات بن در دسمبر سال 2001 فرآیند صلح دموکراتیک در افغانستان آغاز گردید.

4. یازدهم سپتمبر و کشورهای همسایه

پس از حمله تروریستی یازدهم سپتمبر در نیویارک، مبارزه علیه تروریسم بین المللی هدف اساسی جورج دبلیو بوش رئیس جمهور ایالات متحده امریکا گردید و بدون تردید وی در این راه همبستگی اساسی جهان غرب را به دست آورد. آنچه موجب دردسر حکومت ایالات متحده امریکا می گردید، مواضع سایر قدرتها و حلقه های فرهنگی بود.

4.1 مواضع کشور های عربی دچار مخصصه

شعار اصلی حکومت ایالات متحده امریکا که می بایست کشورها در برابر آن موضع گیری نمایند این بود که آیا از جنگ ضد ترور بدون تردید حمایت می کنند و یا اینکه از واکنش نظامی شدید ایالات متحده امریکا فاصله می گیرند. این امر متوجه حلقه های فرهنگی عربی - اسلامی نیز بود. پیام روشن و واکنش آشکارتر بود: بسیاری از خودکامگان کشورهای عربی و دول اسلامی از یک اقدام شدید حمایت کردند. لکن آنان در عین زمان هشدار دادند که "دهشت افگنی" با "اسلام" یکی پنداشته نشود. ایشان از این ناحیه ابراز تشویش میکردند که عملیات نظامی درازمدت ایالات متحده امریکا با توجه به سرنوشت نامعلوم فلسطینی ها، مواضع مزمن ضد امریکایی را در منطقه دوباره مشتعل نسازد. هرچند اوضاع واقعی، حریر پوشان محافظه کار منطقه خلیج را در یک تنگنا قرار

داده بود، دیگر پنهان نبود که یک تعداد افراط گرایان منطقه خلیج در کنار اسامه بن لادن در افغانستان فعال بودند. نکته دیگر آنکه این امیران شیخ نشین برای جلوگیری از اعمال تروریستی در کشورهای خودشان، اسامه بن لادن را با حمایت‌های پولی سخاوتمندانه تطمیع کرده بودند. بنابر این خطر آن وجود داشت که با سرکوب شبکه تروریستی در سرزمین هندوکش، افراط گرایان دوباره برگردند و احتمالاً در کشورهای شان فعال گردند.

4.2 کشور های روسیه، چین و هند: موافقت کوتاه مدت بنابر الزامات ستراتیژیک

با توجه به اینکه قلمرو طالبان در افغانستان به مثابه کارزار اصلی برای یک حمله نظامی مطرح بود، می بایست روسیه، هند و چین در بین دو اردوگاه با هدف‌های مختلف تصمیم می گرفتند. اینها از حمله نظامی ایالات متحده امریکا علیه دهشت افگنان، به خاطر آنکه خود شان بتوانند جنگ شان را بر ضد آنچه "جدایی طلبان" می خواندند، مشروعیت دهند، دفاع می نمودند. اما در عین زمان از این آگاه بودند که عملیات درازمدت نظامی ایالات متحده امریکا در افغانستان موجب توسعه ساحه قدرت امپراتوری امریکا و در نتیجه تعارض اجتناب ناپذیر با منافع آنها می گردد. آنها در مورد همکاری با ائتلاف بین المللی علیه دهشت افگنی به ترتیبی تصمیم گرفتند که عجلتاً به نیاز کوتاه مدت در برابر الزامات درازمدت ستراتیژیکی اولویت قابل شوند.

4.3 جمهوری های آسیای میانه: فرصت تازه برای رهایی از خطر بنیادگرایی

در جمهوری های آسیای میانه که مانند گذشته ها ساختارهای خود کامه (اتوکرات) پر قدرت بودند، با دو چشم داشت به حمله احتمالی ایالات متحده امریکا علیه زیرساخت‌های ملیشه های طالبان و متحدان آنها در افغانستان برخورد می نمودند: از یک طرف آنها پس از گسستن از روسیه امکان این را در نظرمی آوردند که از طریق یک افغانستان آرام با یک هزینه مناسب، راهی برای صدور مواد خام شان از طریق جنوب به سوی غرب بیابند و بدین ترتیب بتوانند از ساختارهای وابسته مربوط به دوران امپراتوری شوروی رها گردند. از جانب دیگر، خودکامگان این منطقه این امکان را در نظر می آوردند که با حمایت بین المللی خطر حملات دهشت افگنان را از افغانستان جلوگیری نموده و در نتیجه بتوانند با دهشت افگنان اسلامگرا در درون کشورهای شان به طور موثری مبارزه نمایند. با وجود آن، درین ارزیابی سیاسی دغدغه فکری ازین ناحیه عرض اندام مینمود، که در صورت ثبات یک نظام مردم سالار در سرزمین هندوکش نور آزادی خواهی بر فراز کشور های نو ظهور ماورالنهر شتافته و کاخ های کرسی نشینان اقتدار گرای این کشور ها را با چالش های سیاسی مواجه خواهد کرد.

4.4 جمهوری اسلامی ایران: پیچیدگی سیاسی ناشی از تضاد دو دشمن

مواضع ایران پیچیده بود، این نه صرفاً به خاطر مبارزه قدرت در درون این کشور بود، بلکه از یکسو از بین رفتن ممکن ملیشه های سنی متعصب طالب که به کشور همسایه ایران به چشم دشمن می نگریستند، با علایق و منافع سیاسی و ستراتیژیک ایران همخوان بود. از جانب دیگر حضور نظامی ایالات متحده امریکا به مثابه دشمن اصلی در کشور هندوکش، علیه اصول جمهوری

اسلامی ایران قرار داشت. بنابر این یک خطر بلافصل علیه ایران وجود داشت. این خطر در کنار سایر مسائل در این بافت محسوس بود که ایالات متحده امریکا ایران را بخشی از "محور شر" خوانده بود. با اینهمه در فرجام تهران موضع همراهانه و عملگرایانه اتخاذ نمود، دندان روی جگر گذاشته و عملیات نظامی ایالات متحده امریکا را در کشور همسایه افغانستان تحمل نمود.

4.5. پاکستان: بازنده بازی سیاسی با نیرنگ تازه

از آنجایی که ذهنیت شبه نظامیان طالب مخلوق سحرهء پاکستان بود و اینکه از کنترل این کشور خارج شده بود، حمله تروریستی در ایالات متحده امریکا، پاکستان را بر سر یک چهار راه انتخاب تاریخی قرار داد.

جنرال پرویز مشرف فرمانروای نظامی پاکستان که باری حمایتش را از طالبان، با پشتون تبار بودن آنها توجیه می کرد، زیر فشار مضاعفی قرار گرفته بود. نفوذ عمیق و بی سابقه نیروهای اسلامی در این کشور تهدید به یک آزمایش قدرت، مانند منازعه کشمیر می نمود. بنابر این موضع پاکستان در برابر تروریسم بین المللی در مجموع ضد و نقیض و نا مطمئن بود. از جانب دیگر یک امکان تاریخی برای پاکستان دست داده بود تا سیاست افغانستانش را مورد تجدید نظر قرار دهد و با حمایت جامعه بین المللی نیروهای اسلامی درون کشور را بر سر جای شان بنشانند. در فرجام پاکستان در نتیجه فشارهای شدید ایالات متحده امریکا تصمیم گرفت تا با جامعه بین المللی علیه دهشت افگنی و در نتیجه آن علیه ملیشه های طالب ظاهرا به جنگ برخیزد. ولی اسلام آباد در عین زمان تلاش نمود تا با طرح های تازه و نیرنگ های پیچیده تر از گذشته ها، از مبارزه علیه تروریسم در افغانستان به بهترین وجهه آن بهره برداری سیاسی و اقتصادی نماید.

نتیجه گیری

حملات دهشت افگنی در نیویارک و واشنگتن نخست از همه ضربت پذیری ایالات متحده امریکا را بمثابة کشور پر توانی که از "جنگ سرد" پیروز بر آمده بود، برای جهانیان روشن نمود و باشندگان آن آنکشور را در حیرت فرو برد. جورج بوش بمثابة نماینده "محافظه کاران جدید" که پس از هشت سال حکومت حزب دموکرات (بیل کلنن) تازه بر سریر قدرت در واشنگتن تکیه زده بود، خطرات واقعی ناشی از دهشت افگنی جهانی را بدون تاخیر با امنیت ملی آنکشور پیوند زد. اداره بوش فرصت را غنیمت شمرده و بر "ستراتژی" قبلا طرح شده "محافظه کاران جدید" صحه گذاشت. تک روی های نظامی بعدی پنتاگون، بویژه در عراق بیانگر، نمادی از بازنگری آنکشور در پیاده کردن اهداف ستراتژیک اش خوانده میشود.

اما در افغانستان، واشنگتن توانست بزودی، حتی با پشتیبانی کشور های رقیب و خصم، گروه جهادی القاعده را از دامنه های هندوکش براند و همزمان با آن، با روشن شدن محتوای دهشت افگنی گروه طالب، این برادران عقیدتی اسامه بن لادن را نیز مجبور به تخلیه شهر های بزرگ افغانستان نماید. ازین طریق برای افغانها بمثابة محصول جانبی مبارزه با دهشت افگنی، زمینه

مناسب باز سازی سیاسی و اقتصادی میسر گردید. ولی بازیگران تازه دم نظر به عدم درک حساسیت های سیاسی، فقدان درایت باز سازی، کمبود تفکر ملی و سستی در قبال آرمان مردم سالاری، فرصت تاریخی را از دست دادند. سیاست های نادرست کرسی نشینان در کابل منجر به ظهور یک قشر الیگارشی سیاسی- مالی گردیده است که از اوضاع حاکم، با وجود فقر گسترده، زیادترین بهره اقتصادی را برده و کشور را هنوز هم بیشتر به قهقرای "اقتدارگرایی دینی" میکشانند.